

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

حمید انوری

## ( فیاض ) کجاست و ( کامبخش ) در چه حال است؟

آزادی مطبوعات در افغانستان ، یک دروغ شاخدار

دیموکراسی وارداتی در کشور به خون نشسته ما چیزی بیش از یک رویا نیست. این دیموکراسی که با طیارات (بی-۵۲) به افغانستان صادر گردید و با بم های هوشمند (گاهی هم فوق العاده بی هوش) با سخاوت! تمام آسمان آبی به زمین خاکی فرستاده شد ، با چنان سرعتی به زمین اصابت کرد که جز گرد و غبار چیزی از خود در سطح زمین به جا نگذاشت و با همان سرعتی که به زمین فرستاده شده بود ، با همان سرعت در اعماق زمین فرو رفت و در سطح زمین به جز مخروطه و ویرانه و کشته و زخمی چیزی به جا نگذاشت و دیموکراسی را با تمام قدرت در زیر زمین فروبرد و زیر خروار ها خاک و سنگ مدفون نمود.

گرد و غباری که از برخورد آن بم های ( هوشمند) با زمین ، به هوا خاست و در تمام کشور پراکنده گردید ، نه تنها بوئی از دیموکراسی به همراه نداشت ، بلکه بوئی گند آن در سرتاسر کشور چنان پیچید ، که مجال تنفس را از مردم آزاده ما نیز سلب نمود. گرد و غبار دیموکراسی صادراتی اما یک مزیت داشت و آن اینکه دشمنان سرسخت دیموکراسی را یکشبه به مدافعان قاطع دیموکراسی مبدل نموده و از تمام دیموکراسی برای شان فقط و فقط کوتا کردن ریش ها و دریشی و نکتائی به ارمغان آورد. اما ابهات که با گفتن حلوا ، دهن شیرین نمی شود و با کف و کالر و دریشی و نکتائی ، دیموکراسی به وجود نمی آید. اجزا مهم و لایجزای دیموکراسی البته که تأمین عدالت اجتماعی و آزادی بیان است که در کشور به خون نشسته ما با هزاران درد و دریغ؛ حکم کیمیا دارد. درست است که امروز پارلمان داریم ، اما کسی حق صحبت و ابراز عقیده و گفتن حرف حق را در آن تالار نمایشی ندارد و اگر گفتی ، ده ها بوتل آب و قطی نسوار و کفش و کلاه به سویت باریدن خواهند گرفت و عاقبت یا وظیفه ات به تعلیق در خواهد آمد و یاهم به زور گارد محافظ از تالار بیرون خواهند کرد. کابینه داریم ، اما اکثر یا بیسواد و یا هم قاچاقبر و دزد تشریف دارند و یا هم در فکر جیب و شکم اند. رئیس جمهور داریم ، اما با صد افسوس ، سازشکار ، چاپلوس ، دست نشانده و غیر کارآمد و همین گونه پولیس ملی و اردوی ملی داریم ، اما اکثرا تنظیمی ، ترسو و گریزی و یا هم متجاوز به ناموس مردم . به همین گونه تا آخر.....

و اما عدالت اجتماعی هم در کشور ما حکم اکسیر دارد که حتی با مایکروسکوب هم نمی شود آنرا دید. در یک گوشه شهر مردم علف میخورند و به کودکان دلبنده شان نان قاق را تر کرده با آب میدهند و در گوشه دیگر وکیل صاحب یا وزیر صاحب شش نوع غذا بالای خوان دارند. در یک همسایگی یکی به نان شب و روز خود محتاج است و دیگری ماهیچه پلو میزند ( نگاه کنید تلویزیون طلوع- برنامه مهمان یار). آقای محقق وکیل شورا که از حقیقت فرسنگ ها فاصله دارد ، چهار موتر ضد گلوله در داخل قصر خود دارد و با اشتهای تمام ( ماهیچه پلو ) میزند ، اما کودک افغان از شدت فقر و گرسنگی خودش را حلق آویز میکند. امین فرهنگ وزیرک دیگر بیست که چهار نوع غذا روی سفره دارد ، در حالیکه در چند قدمی منزل وی صد ها مرد و زن و کودک از شدت گرسنگی در روی خیابان ها به اغما رفته اند. وکیل صاحبان و وزیر صاحبان و والی صاحبان با قطاری از موتر های ضد گلوله با سرعت از جاده ها میگذرند و مردم ساعت ها در راه بندان منتظر عبور کاروان موتر های جنابان می مانند ، اما مردم مظلوم افغانستان قدرت خرید یک قرص نان ندارند. بیوه زنی که بعد از سالها فقر و فاقه گی به کمک هموطن دلسوزی یک مقدار پول به دست آورده بود ، برای اولین بار قادر به خرید چند دانه سیب برای کودکان خود میشود ، اما واه و اسفا که کودکان مظلوم نمی دانستند که سیب چیست و چه مزه دارد. کودکان بینوا اولین بار در زندگی سیب را مزه کردند( پروگرام تلویزیونی خانم

سجیه جان- تلویزیون آریانا افغانستان ) ، اما به راستی و به حق که گفته اند : (( دلی را غم است ، نه شهری را ))، آخر از دیموکراسی وارداتی چیزی باید گرفته باشیم ، چهار وزیرک و شش وکیلک حد اقل باید قادر باشند که شش نوع غذا روی سفره داشته باشند. این تنها کاریست که بلد هستند و به همین میگویند ( عدالت اجتماعی ). میگویند این پروسه یک پروسه دراز مدت و طولانی است و هنوز دیموکراسی پیاده نشده است و .... باید گفت جای شکرش باقیست که دیموکراسی هنوز پیاده نشده و در شرف پیاده شدن است ، اگر پیاده شود چه خواهد شد؟!

این قصه سر دراز دارد و آخرش نا پیداست و از قصه ( عدالت اجتماعی ) صرف همینقدر میدانیم که هر چه جنایتکار جنگی بود از کیسه خلیفه بخشیده شد ، عفو عمومی هر چه جنایتکار و آدم کش و آدم دزد و آدم ربا و آدم دشمن بود اعلان گردید و هر آنچه نشانی از آدم بودن و آدمیت داشت با قساوت تمام سرکوب و نابود گردیدو....

آمدیم بالای اصل قضیه و آن هم آزادی بیان است که مسئولین امور بادی به غبغب انداخته و با طمطراق و با سر افراشته داد از آن میزنند و دلیل می آورند که بیست چینل تلویزیونی ، پانزده رادیو ، چند صد مجله و اخبار و روزنامه و ماهنامه و هفته نامه در افغانستان وجود دارد و سانسور وجود ندارد و انتقاد آزاد است و چنین است و چنان خواهد بود . ای وای چی شوخی بیمزه ای !! تلویزیون ها حق پخش سریال های هندی را ندارند، چرا که مردم را دین شان منحرف می سازد ( اگر در یکی دو و یا چهار سریال تلویزیونی مردم از دین فاصله بگیرند و سریال های هندی مورد نظر مقامات ، مردم را بی دین سازد ، پس روس ها و نوکران خلقی و پرچمی شان به ناحق مردم را از دم تیغ کشیدند ، کافی بود چند سریال هندی از تلویزیون پخش میکردند و آسان به مقصد میرسیدند. از طرف دیگر جنابان چرا فکر میکنند دین مردم آنقدر ضعیف و شکننده است که با چند سریال میشود آنانرا از دین گشتاند. این جنابان فکر میکنند دین مردم مانند دین آقایان ضعیف است که گاهی به روبل وکلدار و گاهی هم به دالرو دینار میشود آنرا فروخت. این ادعا توهین بزرگیست به مردم شریف و آزاده افغان ). تلویزیون ها اجازه ندارند که (( حقیقت )) را دنبال کنند ، ( فیاض ) ها به زنجیر و ذولانه میشوند و از صفحه تلویزیونها و شاید هم از صفحه روزگار ناپدید. دهان ها دوخته میشوند و زبان ها بریده و (( حقیقت )) مسخره راستی ( فیاض ) کجاست ؟ آیا مقامات مسؤول جواب گفته میتوانند که با ( فیاض ) چه کردند؟ آیا تلویزیون آریانا به این سوال پاسخ قناعت بخشی دارد؟ آیا جناب بیات قادر به حمایت از همکاران خود است؟ آیا تلویزیون ها در داخل کشور قادر به دفاع از همکاران شان هستند؟ به فکر من هر که خواست در این کشور حقیقت گوید ، سر اش بوی قورمه میدهد و ( فیاض ) نمونه زنده آنست. آیا وزیر اطلاعات و فرهنگ قادر به حفظ جان یک ژورنالیست است؟ آیا شخص وزیر اطلاعات و فرهنگ در این قضیه دست ندارد؟ از اینها گذشته آیا رئیس جمهور ، جمهوری اسلامی افغانستان در این قضیه دست ندارد ؟ نصیر ( فیاض ) زد و بند های پیدا و پنهان مقامات مسؤول را افشا میکرد و شایستگی های حکومت به اصطلاح انتخابی را انگشت میگذاشت و چنان بود که جنابان را عصبانی ساخته بود و دو وزیرک نام نهاد هریک محمد اسمعیل وزیر آب و برق و امین فرهنگ وزیرک کدام وزارتک دیگر دسیسه ساختند و توطئه چیدند و در این کار پیش قدم گردیدند تا ( فیاض ) را خاموش ساخته و خورد و برد های پیدا و پنهان شانرا پرده پوشیده و مشغول تناول قابلی پلو و منتو و اشک و ماهیچه پلو و.... گردیده و بیشتر و بیشتر چاق و فربه گردند. آیا این دو وزیر نام نهاد گفته میتوانند که ( فیاض ) کجاست ؟ برنامه (( حقیقت )) آهسته آهسته و شمرده شمرده به برادران کرزی و خورد و برد های آنچنانی شان نزدیک و نزدیک تر می شد ، آیا کرزی گفته میتواند که ( فیاض ) کجاست و با وی چه معامله کرده اند؟ جناب رئیس جمهور ! شاید چند صباح رئیس جمهور باشید و دگر نخواهید بود و وای بدان روز که مردم از یخن تان گرفته از شما بازخواست کنند که با سر نوشت یک کشور چرا بازی کردید و چرا از جنایتکاران افغانستان خواستید باهم متفق شوند و چرا شعار (( جنایتکاران افغانستان باهم متحد شوید )) را سر دادید. چرا جنایتکاران جنگی را مورد عفو قرار داده و با آنها سازش کردید؟ چرا ( فیاض ) ها را به بند کشیده و (( حقیقت )) را گلو بریدید؟ چرا ( کامبخش ) ها را به زنجیر و ذولانه کشیده زندان به زندان و محکمه به محکمه و شهر به شهر گشتانده و محکوم به اعدام نمودید. راستی جناب رئیس جمهور آیا میدانید وضع صحتی و روحی آقای ( کامبخش ) در چه حال است ؟ شما جناب رئیس جمهور، متجاوزین بی رحم و وحشی را که به دخترکان خرد سال هشت ساله و ده یا دوازده ساله تجاوز جنسی نموده اند ، به راحتی می بخشید ، اما ( کامبخش ) ها همچنان در زندان ها می پوسند و منتظر مرگ خود اند ، ( فیاض ) ها از صفحه روزگار ناپدید میشوند ، آنانی که حق گفتند به زنجیر کشیده میشوند و آنانی که حق کشند به آرگاه و بارگاه میرسند. آزادی بیان به بهترین شکلی به نمایش گذاشته میشود ، نمایشی که در بهترین شکل اش زهر خند تلخیصست که به مردم و جامعه جهانی تحویل داده میشود. آزادی بیان یعنی آزادی یک مشت اوباش و جنایتکار که هر چه دل شان خواست بگویند ، درست مانند رفیق شفیق تان ( رسول سیاف ) که گفت : (( تا مجاهد نزنند ، هیچ کس زده نمی تواند )) و این حکومت شما هم حکومت بزن بزن است و درست مانند فلم های جمیز پانند( بکش تا زنده بمانی ) و بچه فیلم هم ( رسول سیاف ) که از سر و صورت اش خون میبارد و مانند دراکولا باز هم شوق خونخواری به کله پوک اش زده است . محقق به حقیقت نارسیده هم در همان محفل چیز هایی در همین حدود گفت که قابل تبصره نیست و شما هم به دلخوشی دوستان جنگی تان برایش کف زده باشید. عجب دنیائی است ، تگ و تگمار دست به هم داده و یک ملت را به اسارت گرفته اند و نام اش را گذاشته اند دیموکراسی. نه جنابان دیموکراسی که طیارات ( بی - ۵۲ ) امریکائی به ارمنان آوردند ، قراریکه گفته آمد ، با همان سرعتی که آمده بود ، با همان سرعت به اعماق زمین

فرورفت و ناپدیدگردید و اینکه امروز در سرزمین سوخته ما مشاهده میشود فقط سوته کراسی است و بس. اینرا هم شما میدانید و هم ما و هم آنها، از سر لطف، تظاهر به دیموکراسی نکرده و خود را بیشتر از این خيله خند نسازید.

از حقوق زن نمی خواهم چیزی بگویم، چون در این ناکجا آباد به هیچ انسانی حق و حقوق انسانی قائل نیستند و خون افغان بی حساب ریخته میشود و در بهترین شکل آن خون کودک افغان دو هزار (۲۰۰۰) دالر ارزش دارد نه بیشتر و صد البته که خون زن و مرد و پیر و جوان افغان مجانی است و بازخواستی در قبال ندارد. یک سرک را قیر میکنند و یک قریه را خراب.

اگر از امنیت گفته شود، کاریست بیهوده و آب در غربال کردن، چگونه باید امنیت را برقرار ساخت، زمانیکه دزدان، دزدبگیر شده و دزد بگیران در زندان. آیا میشود بدون اجرای عدالت، امنیت برقرار گردد؟ در ظرف هفت سال گذشته حتی از یک جنایتکار جنگی از هر دسته و گروه و از هر قماش آن بازخواست صورت نگرفته است و هر جنایتکار جنگی و هر وطن فروشی بر پرده های تلویزیون ها ظاهر گردیده و به زخم های بی شمار مردم، نامردانه نمک پاشیده میشود. آیا به همین میگویند دیموکراسی و حکومت مردم؟

پس در صورتیکه در این کشور بی در و دروازه نه امنیت وجود دارد و نه عدالت و نه آزادی بیان، نه آزادی انتخاب، نه آزادی مطبوعات و پارلمان نمایشی کشور هم شدیداً در تلاش زنده سازی سازمان جهنمی ( امر به معروف و نهی از منکر) و به گفته هموطنی ( عبدالمعروف بی نیکر ) و هزار و یک ترفند دیگر است، آیا میشود نامی از دیموکراسی برد و آیا عاقلانه خواهد بود که به همچو کشوری، آزاد گفت؟

اگر وزیر خارجه اخراجی کشور فرمان صادر میکند که نمایندگی های کشور در خارج از روز استقلال تجلیل به عمل نیآورند، بیجا نگفته است. این وزیرک چون شهامت ندارد و می ترسد چوکی گک لق را از زیرپایش بیرون کنند، خشک سالی و قحطی و قیمتی را بهانه قرار داده و از تجلیل روز استقلال کشور ممانعت بعمل می آورد، جناب شان خوب میدانند که کشور استقلال ندارد و رئیس جمهور کشور حتی قادر نیست در چهار قدمی قصر ریاست جمهوری هم یک جنایتکار بی رحم و خونریز گلم جم را به محکمه کشاند و یک چوکرهء پلید اشرا که به بانی استقلال کشور توهین روا داشته، مورد بازخواست قرار دهد و.....، اما شهامت بیان آنرا ندارند و خشک سالی را بهانه قرار میدهد و باقی قضایا.....

وزیران داخله و دفاع را هم به چشم و سر دیدیم که چه مردانه!! فرار کردند و جان بسلامت بردند. لا اقل این آزادی را داریم که هرگاه تصمیم گرفتیم، با عجله میتوانیم فرار کنیم و اگر بازخواستی در قبال داشت، صرف یکی دو روز ماهیچه پلو در کار است و دگر هیچ آزادی بیان هم برای وزیر صاحبان کاملاً محفوظ است. وزیر صاحبان میتوانند یک ژورنالیست و خبرنگار را که مورد پسند شان نبود، تحقیر و توهین نمایند و به رشوه خواری و واسطه بازی متهم نمایند و به اصطلاح سر اش را زیر بال اش کنند و آب از آب تکان نخورد. وزیر صاحبان میتوانند آزادانه در مقابل نمایندگان پارلمان به ناکارائی و بی مسؤولیتی خویش اقرار نمایند و میتوانند از ملت معذرت بخواهند و دوباره به وزارت های شان برگردند، اما اگر یک ژورنالیست از وزیر صاحبان آزادانه و با جرئت سوال کرد، نه تنها از صفحه تلویزیون، بلکه از صفحه روزگار نیز ناپدید میگردد. اگر کسی مضمونی را از انترنت کاپی کرد، به اعدام محکوم میشود، اما آنکه مال ملت خورد و خون مردم ریخت و به ناموس مردم تجاوز کرد و یک خیانت و جنایت دگر مرتکب شد، نور چشم رئیس جمهور و حامیان بین المللی اش میشود و جناب رئیس جمهور با تضرع از آنها میخواهد که باهم متحد شوند، چون کشور های خارجی در صدد ایجاد تفرقه بین شان هستند. جانیان و جنایتکاران مورد نظر رئیس جمهور در حالت متفرق بودن چنان وحشت آفرینند که جهان نظیر اشرا بیاد ندارد و مردم افغانستان از یاد آوردن آن همه جنایت و دد منشی و خونریزی و خونخواری به خود میلرزند، اگر با هم متحد شوند محشر کبرا برپا خواهند نمود و پالپوت و استالین و هیتلر را سفید روی خواهند نمود. رئیس جمهور را چه افتاد که چنین ذبوانه به پای کثیف ترین جانیان قرن سر میگذارد؟

شاعر چه خوش گفته است :

شکوه تاج سلطانی که نقش جان در او درج است  
کلا دلکش است، اما به ترک سر نمی آرزد

اما قرار معلوم شاعر به خطا رفته است، چون سلطان ما را شکوه تاج سلطانی چنان در خود غرق کرده است که نتنها جان خود را، بلکه جان شهزاده میرویس را نیز بر سر آن میگذارد و بگفته خودش ( ماندن والايش نيست ).  
وای و بدا به حال ملت در خون خفته افغانستان اگر پنج سال دیگر نیز رئیس جمهور سازشکاری چون کرسی بر سرنوشت شان حاکم گردد.

سازش مپسندید

سازش میسندید ، با هیچ بهانه  
کز خون شهیدان ، رودیست روانه  
از ریشه ببرید ، آن دست که در باغ  
می کند شگوفه ، می سوخت جوانه  
یا رومی رومی ، یا زنگی زنگی  
یکرنگ نسازد ، با رنگ دوگانه  
بس غنچه ز دلها ، ترکیب به سینه  
بس میوه ز سرها ، آویخت به شانه  
آن پنجهء بیداد ، از بند جدا باد  
کز سینهء استاد ، بگرفت نشانه  
ای داد خدا را ! بیداد فزون شد  
فریاد برآمد ، از نای زمانه  
سرخ است ازین پس ، چون خون جوانان  
هر سبزه که روید ، برجوی کرانه  
خورشید برآرید ! کافزون ز چراغ است  
تاریکی وحشت ، اندوه شبانه  
از شمع چه حاصل ؟ کاین مرد میان را  
بی مردم دیده ، تاری شده خانه  
هر کشتهء گمنام ، زان سرو قدان را  
برگور نشانید ، سروی به نشتنه  
سازش میسندید ، بر وعده بخندید  
کافتاده به حیلت ، دام از پی دانه  
تا کعبهء مقصود ، راه دگری هست  
جولانگه دیو است ، این راه میانه

(( سیمین بهبهانی ))